



تهیه و تنظیم: مریم منیری



وضعیت علوم اجتماعی در ایران

علمی برای همه‌ی رشته‌های خاص علوم اجتماعی است. تمام کسانی که در رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی خاص مشغول هستند، مثل رشته‌هایی که در دانشکده‌های علوم اجتماعی کشور، از جمله «دانشگاه تهران» و «دانشگاه علامه طباطبائی» تدریس می‌شوند، می‌توانند عضو انجمن باشند، برای عضویت در هیأت مدیره انتخاب شوند و انتخاب بکنند. بنابراین، ما در واقع اگرچه به نام جامعه‌شناسی هستیم، اما تقریباً همه‌ی رشته‌های علوم اجتماعی خاص را پوشش می‌دهیم.

البته باید بگویم که در سال‌های اخیر، انجمن‌های دیگری با سیاست‌های وزارت علوم تأسیس شدند که آن‌ها هم زیر شاخه‌های علوم اجتماعی هستند؛ مثل «انجمن انسان‌شناسی»، «انجمن روان‌شناسی اجتماعی»، «انجمن ارتباطات»، «انجمن جمعیت‌شناسی» و مواردی مانند این. اما سیاست انجمن جامعه‌شناسی این بوده است که در مجموع در بسیاری از زمینه‌ها با آن‌ها همکاری داشته باشیم. حتی بسیاری از کسانی که در سایر انجمن‌های علوم اجتماعی عضویت دارند، در انجمن

● با سلام خدمت شما آقای دکتر معیدفر، از این که دعوت ما را برای شرکت در این مصاحبه پذیرفتید، تشکر می‌کنم. به عنوان اولین سؤال لطفاً بفرمایید که انجمن جامعه‌شناسی ایران، انجمن علوم اجتماعی است یا انجمن جامعه‌شناسی و در حال حاضر انجمن چه سیاستی را در خصوص همکاری‌های بین رشته‌ای در حوزه‌ی علوم اجتماعی دنبال می‌کند؟

○ بسم الله الرحمن الرحیم. با سلام خدمت شما و همکارانتان. «انجمن جامعه‌شناسی ایران» که در سال ۱۳۷۰ تأسیس شده، در واقع ادامه‌ی «انجمن علوم اجتماعی ایران» است که در سال ۱۳۴۳ توسط مرحوم دکتر صدیقی تأسیس شد، ولی بعد از انقلاب اسلامی تقریباً فعالیتی نداشت. تا این که نهایتاً در سال ۱۳۷۰ بار دیگر این انجمن تأسیس شد. درباره‌ی این که نام این انجمن چه باشد، بحث‌های متعددی صورت گرفته است. به هر حال این عنوان و نام، یعنی انجمن جامعه‌شناسی، برای آن در نظر گرفته شد. اما در اساسنامه‌ی انجمن تقریباً همه چیز حکایت از آن دارد که گرچه به نام جامعه‌شناسی ایران است، ولی نوعی انجمن

جامعه‌شناسی هم عضو هستند و ما زمینه‌ی فعالیت مشترک را در برگزاری مراسم بزرگداشت، در خود این همایش و حتی در فعالیت‌های دیگری که در آینده داریم، فراهم خواهیم کرد. هدف انجمن این است که ضمن گردآوری اصحاب خاص جامعه‌شناسی ایران، فعالیت‌های مجموعه‌ی علوم اجتماعی ایران را در بر بگیرد.

● اخیراً یعنی در نیمه‌ی اردیبهشت ماه سال جاری همایشی تحت عنوان همایش بررسی مسایل علوم اجتماعی ایران توسط انجمن جامعه‌شناسی برگزار شد. چه هدف‌هایی را در این همایش دنبال کردید و تا چه حد به این هدف‌ها رسیدید؟

○ مهم‌ترین هدف این همایش، ایجاد زمینه برای گرد آمدن کلیه‌ی اصحاب علوم اجتماعی ایران بود. یعنی بهانه‌ای بوده که جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و همه‌ی گروه‌هایی که به علوم اجتماعی ایران مربوط هستند، در این همایش کنار هم باشند. تا به حال همایش‌ها اختصاصی بوده. مثل «همایش آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران» که در چند نوبت برگزار شد و معمولاً مخاطبان خاص بوده‌اند و کار برای تشکیلاتی که نیاز به آن بحث داشته، صورت می‌گرفته است؛ هر چند در آن همایش‌ها هم، جامعه‌شناسان و اندیشمندان سایر رشته‌های علوم اجتماعی جمع می‌شدند. ولی هیچ‌کدام مانند این همایش، امکان و فرصت را برای گرد آمدن همه‌ی صاحب‌نظران و کارگزاران و سایر کسانی که در رشته‌ی علوم اجتماعی تحصیل، تدریس و یا کار می‌کنند، فراهم نیاوردند.

البته این هدف اصلی محسوب می‌شد. هدف ضمنی همایش این بود که به نحوی افرادی که ذکر کردم، درخصوص کلیه‌ی معضلات، مشکلات و چالش‌هایی که علوم اجتماعی ایران با آن‌ها روبه‌روست، در حوزه‌ی پژوهش، آموزش، اجتماع علمی یا در حوزه‌ی تعاملات علمی، و همچنین در حوزه‌ی سیاست‌گذاری و مداخله در امور جامعه، هم‌اندیشی داشته باشند.

● به نظر شما آموزش علوم اجتماعی در مقاطع پیش‌دانشگاهی و

دانشگاهی در حال حاضر چگونه است و چگونه باید باشد؟
○ قطعاً باید بین دو مقطع تحصیلی تفاوت وجود داشته باشد. هر مقطعی هدف‌های خاص خودش را دارد و براساس آن، باید کتاب‌ها و یا نحوه‌ی آموزش به اجرا درآید. اما با این حال و در عین تفاوت، مجموعه آموزش‌هایی که در دوره‌های پیش از دانشگاه و پس از دانشگاه‌ها ارائه می‌شوند، باید مکمل هم باشند. یعنی ما قطعاً باید در علوم اجتماعی هدف‌های بلندمدت آموزشی داشته باشیم که این هدف‌ها همه‌ی مراحل آموزشی را در بر بگیرند

و هدف‌های خاصی برای هر مقطع تحصیلی به طور جداگانه با توجه به مخاطبان در نظر گرفته شده باشد. البته به نظر می‌رسد، چنین برنامه‌ای هم وجود دارد و در دانشگاه‌ها، این زمینه فراهم آمده است که دانشجویان با هر حدی از آموزش در دوره‌های قبل، در این جا با منابع متکثر و متنوع موجود کار کنند و حتی بتوانند، با انجام کارهای تحقیقاتی، ارائه‌ی مقاله یا انجام مطالعات گوناگون، مشارکت جدی‌تری در فرایند آموزش داشته باشند.

درحالی‌که مشخص است، ما در دوره‌های پیش از دانشگاه، متنی مشخص و با هدف ویژه‌ای را انتقال می‌دهیم و در آن‌جا آشنایی با متن درسی مد نظر است؛ هر چند که خیلی‌ها معتقدند، در این دوره و حتی دوره‌ی دبستان هم باید هدف‌ها تغییر کنند. یعنی به جای انتقال یک محتوا به دانش‌آموزان، برعکس آن‌ها را براساس روش حل مسأله آماده کنیم. به عبارت دیگر بعضی معتقدند، صرفاً باید متن مشخصی از طریق آموزش کلاسیک توسط آموزگار یا دبیر به دانش‌آموزان انتقال داده شود. اما عده‌ای معتقدند، هر چند هدف آموزش مطالبی است که در متن آمده، اما می‌توان با شیوه‌های مبتنی بر مشارکت نزدیک خود دانش‌آموزان، به مقصود رسید. البته در این صورت، این‌که هدف‌ها چه تفاوتی با هدف‌های دانشگاهی پیدا می‌کنند، قابل تأمل است. آن وقت اگر آموزش پیش‌دانشگاهی را صرفاً انتقال یک سلسله محتوای متنی به دانش‌آموزان، به شیوه‌ی مشارکتی و حل مسأله‌ای در نظر بگیریم، اما در سطح دانشگاه دیگر نباید هدف‌ها را فقط به یک متن و انتقال یک سلسله محتوای آموزشی محدود بدانیم، بلکه این امکان باید وجود داشته باشد که دانشجویان حتی در فرایند آموزش خودشان هم فعال باشند.

یعنی نوعی تعامل علمی بین دانشجو و استاد وجود داشته باشد و دانشجو با راهنمایی استاد بتواند به خلاقیت دست بزند.

● یعنی در دوره‌ی ابتدایی هم دانش‌آموزان باید کار تحقیقاتی داشته باشند و به صورت مشارکتی آموزش ببینند؟

○ در خیلی از کشورها، حتی در دوره‌ی دبستان کتاب را کنار گذاشته‌اند. مثلاً هدف آموزشی می‌گوید، در این دوره دانش‌آموزان باید در بحث زیست‌شناسی، با این گروه از حیوانات آشنا شوند و خصوصیات و ویژگی‌های آن‌ها را بدانند، یا با این گروه از گیاهان آشنا شوند، اما گفته شده است که حتماً این متن معین را باید بخوانند. نهایتاً این آموزگار است که ذهن تک‌تک دانش‌آموزان را در ارتباط با این موضوعات فعال می‌سازد و آن‌ها را به کتابخانه راهنمایی می‌کند و دانش‌آموزان خودشان به کتابخانه مراجعه می‌کنند

و راجع به موضوع، منابع گروه سنی خود را می‌خوانند. بعد به مدرسه می‌آیند و در کنار آموزگار خود، آنچه را که در کتاب خوانده‌اند و در کتابخانه جست و جو کرده‌اند، به بحث می‌گذارند؛ یعنی هنر رفتن به کتابخانه و هنر جست و جو و پیدا کردن موضوع یا موضوع‌هایی که آموزگار مطرح کرده است. همه‌ی این‌ها را از دوره‌ی ابتدایی یاد می‌گیرند و با آموزگار خود آموخته‌هایشان را مبادله می‌کنند. پس از همان آغاز در جریان فرایند تحقیق در متن‌ها در سطح محدود قرار می‌گیرند و ذهن آن‌ها با کتابخانه، با جست و جو و با طرز مشارکت نزدیک در آموزش خودشان آشنا می‌شود. خیلی‌ها معتقدند، این روند بسیار مؤثر است.

اما در دانشگاه‌های ما، دانشجویان منتظرند که استاد مطالبی را بگوید و آن‌ها فقط بنشینند، و گوش بدهند یا بنویسند. آن‌ها در دوره‌ی پیش از دانشگاه، این‌گونه آموزش دیده‌اند و یاد گرفته‌اند که همیشه یک نفر مطالب را بگوید و آن‌ها فقط بشنوند و مخاطب باشند و مطالبی را یادداشت کنند. همان‌را می‌خوانند و همان‌را هم امتحان می‌دهند. وقتی به دانشگاه می‌آیند، همین رویه را پی می‌گیرند و گروه بسیار اندکی در درس مشارکت می‌کنند. من خودم شاهدیم که دانشگاه این‌گونه است ما باید بازور و شیوه‌های گوناگون، دانشجویان را به مشارکت در بحث دعوت کنیم. به همین خاطر، بعضی معتقدند که این ضعف ناشی از تأثیر نظام آموزشی قبل از دانشگاه است. اگر ما به تدریج روش‌های تدریس دوره‌های قبل از دانشگاه را تغییر بدهیم - که البته این کار مستلزم برنامه‌ریزی است - و به شاگردان بیاموزیم که در کلاس مشارکت داشته باشند، در دانشگاه نیز موفق خواهند بود.

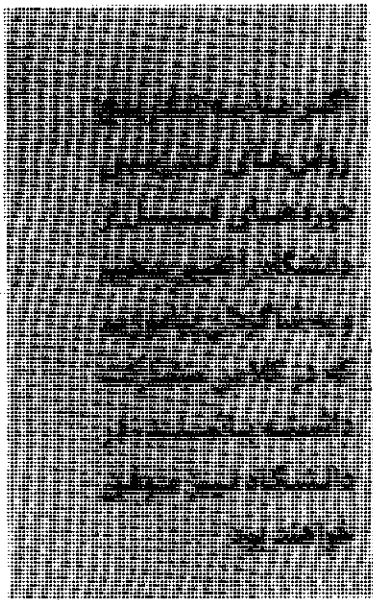
البته در درس‌های تجربی، وقتی به این شیوه آموزش ببینند، خواه‌ناخواه در نوع آموزش آن‌ها به صورت عمومی تأثیر می‌گذارد. یعنی آن‌ها اگر در زیست‌شناسی آموزش ببینند، متوجه می‌شوند که نوع یادگیری‌شان چگونه باید باشد. درحالی‌که اکنون ما مطالب را در کتاب می‌نویسیم و معلم درس‌ها را از رو می‌خواند.

● پس به نظر شما باید روند یادگیری را به دانش‌آموزان آموزش بدهیم؟
○ دقیقاً. در مورد درس‌هایی مثل ریاضی یا در بحث‌هایی که انتزاعی‌تر یا مفهومی‌ترند، فرایند آموزش شاید به این‌گونه نباشد. اما در همین درس‌ها هم اگر به جای این که مطالب را توسط یک متن مشخص به دانش‌آموز بدهیم، به صورت کتاب‌های کمک‌درسی در کتابخانه بگذاریم و دانش‌آموزان بدانند که باید به کتابخانه مراجعه کنند و در مورد ریاضی و علوم اجتماعی گردش و جست‌وجو کنند - کتابخانه‌ها باید دارای کتاب‌های کمک‌درسی باشند تا دانش‌آموز به تحقیق و جست‌وجو راهنمایی شود - و بعد از مطالعه بیایند و با

معلمانشان تعامل داشته باشند، به آن‌ها یادگیری را آموزش داده‌ایم. این درست است که خیلی از درس‌ها مفهومی‌اند، اما اصل مراجعه به کتابخانه مهم است.

● به نظر شما چرا تولیدات علمی جامعه‌شناسان ایرانی در مقایسه با هم‌تایان خارجی آن‌ها چندان زیاد نیست و به‌ویژه حضور بین‌المللی جامعه‌شناسان ایرانی از طریق ISI بسیار کم‌رنگ است؟ انجمن در این زمینه آیا برنامه‌ای برای آینده دارد؟

○ اتفاقاً یکی از مباحثی که در این همایش مدنظر قرار گرفت، همین بود که چرا در علوم اجتماعی ما دچار ضعف‌هایی هستیم؛ هم در تولید دانش، هم در سیاست‌گذاری، و هم در شناخت مسائل اجتماعی کشور و مانند این. بحث‌های متعددی در این زمینه شد و نتیجه گرفتیم، یکی از مهم‌ترین دلایل تأخیر ما اجتماع علمی است. به قول وبر: «علم محصول کار همه‌ی اندیشمندان است.» ما افراد شاخص و برجسته‌ای داریم که ممکن است، نظریه‌پرداز باشند و بحث‌ها و نظریه‌های جدیدی را مطرح کنند، اما آن‌ها در فرایند اجتماعی تولید علم تربیت شده‌اند. حتی به لحاظ تاریخی، شخصیت‌های بزرگ علمی که در کشور داریم، نه محصول یک فرد، بلکه محصول شرایط اجتماعی ویژه‌ای هستند. یک دوره تمدن خاص بوده که موجب شکل‌گیری چنین شخصیت‌هایی شده است.



بنابراین شرایط اجتماعی به شدت در فرایند تولید مجموعه‌ی علم، به خصوص علوم اجتماعی مؤثر است.

یکی از دلایل عقیم بودن یا نازا بودن علوم اجتماعی در کشور ما، شرایط اجتماعی کشور است باید دید، علوم اجتماعی در دنیا در چه شرایطی و از چه زمانی توانست موقعیت پیدا کند و در حوزه‌ی تولید دانش موفق شود. شرایط رشد و توسعه‌ی این علم در کشورهای توسعه‌یافته پدید آمد. فرصت‌هایی که برای تأمل و اندیشه پیش آمد و خصوصاً جامعه به بهره‌گیری از اندیشه نیاز پیدا کرد. قطعاً اگر نیاز برای تولید علم یا هر پدیده‌ی دیگری وجود نداشته باشد، به وجود نمی‌آید. بنابراین، جامعه‌ای که نیازمند می‌شود، در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به اندیشه‌ی علمی نیاز پیدا می‌کند؛ خواه ناخواه زمینه‌های لازم برای تولید آن را به وجود می‌آورد. این موضوع را در کشورمان باید مدنظر قرار دهیم که اگر تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌هایمان روزمره باشند، و چندان مبتنی بر دانش نباشند، انگیزه‌ای برای صاحب‌نظرانمان به وجود نمی‌آید که در حوزه‌ی تولید دانش کاری انجام دهند.

از طرف دیگر، ما در درون خود علوم اجتماعی و علوم به معنای خاص، موانع ساختاری داریم و آن شکل‌گیری اجتماع علمی است. ما تاکنون و به ویژه در دهه‌های اخیر، یک اجتماع جدی علمی نداشتیم و انجمن جامعه‌شناسی در پاسخ به چنین نیازی به وجود آمد و اکنون ۱۵ سال است که فعالیت می‌کند. این انجمن به تدریج توانست، زمینه‌ی اعتماد اصحاب علوم اجتماعی را به چنین اجتماعی تقویت کند. در سال‌های اولیه‌ی تشکیل انجمن، بی‌اعتمادی وجود داشت. بعضی می‌آمدند و بعضی نمی‌آمدند. اما به تدریج این اعتماد تعمیم می‌یابد و زمینه‌ی گردهم آمدن همه‌ی اصحاب علوم اجتماعی فراهم می‌شود. ما می‌خواهیم این همایش را به طور سالانه برگزار کنیم و باور داریم که این عمل مبارک، تأثیرات خود را بر آینده‌ی تولید دانش و پویایی این علم خواهد گذاشت و به ویژه ما را در حوزه‌ی سیاست‌گذاری فعال خواهد کرد. در دنیای امروز، کارها معمولاً مشترک انجام می‌شوند. مثلاً چند نفر با مشارکت هم یک کتاب را می‌نویسند، در صورتی که در ایران این گونه نیست و هرکس خودش به تنهایی کتاب می‌نویسد یا مقاله ارائه می‌دهد. به همکارانش کم‌تر ارجاع می‌دهد و به اندیشمندی که در خارج از کشور زندگی می‌کند و ممکن است آن‌ها را نشناسد، بیش‌تر منابع می‌دهد. باید این مسائل حل شود تا در زمینه‌ی تولید علم موفق شویم. باید همکاری علمی نزدیکی با

هم داشته باشیم. کتاب‌های مشترک تولید کنیم. من یک کتاب در باب مسأله‌ی اجتماعی می‌نویسم و استاد دیگری در دانشگاه خودش در همین زمینه کتاب دیگری می‌نویسد که هر دو هم از افکار همدیگر بی‌اطلاعم. به این ترتیب، تراکم دانش اتفاق نمی‌افتد. این دانش، محصولات پراکنده‌ای دارد که با هم ترکیب نمی‌شوند تا به تولید دانش بینجامد. البته ریشه‌ی این گونه مشکلات، به ساختار همکاری‌های علمی دانشمندان در حوزه‌ی علوم اجتماعی، و نیز به ساختارهای اجتماعی کشور برمی‌گردد. نوع رفتارهایی که در جامعه‌ی ما انجام می‌گیرند و مطالعه‌ی این رفتارها، معمولاً اصحاب علوم اجتماعی را با مشکلاتی روبه‌رو می‌سازد. موانعی را برای مطالعه، تحقیق و پژوهش ایجاد می‌کند و افراد به راحتی منویات خود را ابراز نمی‌کنند. در واقع، محقق نمی‌تواند داده‌های صحیح و واقعی را از جامعه بگیرد و نمی‌تواند بین حوزه‌ی نظری و عملی، و حوزه‌ی تجربی مشارکت به وجود آورد و باید به تدریج روی آن‌ها کار کند.

● بومی کردن و اسلامی کردن علوم اجتماعی، به ویژه جامعه‌شناسی، به چه معناست؟ چه تفاوتی بین این دو پروژه وجود دارد؟ آیا این دو پروژه مطلوب و امکان‌پذیر هستند؟

درخصوص بومی شدن، من معتقد نیستم که بیایم داشته‌هایمان را با هم بیامیزیم و آن‌ها را با هم تلفیق کنیم. من دین و جامعه را بستری می‌دانم که خواه ناخواه، روی رفتارها، چه رفتارهای عموم جامعه و چه زاویه و نوع نگرش اندیشمندان، می‌تواند تأثیر بگذارد. به عبارت دیگر، سرچشمه جامعه‌ی ایران، گذشته‌ی تاریخی‌اش است؛ دین و ارزش‌های دینی، و مناسک و آئین‌های دینی، این جامعه این چنین سرچشمه‌هایی دارد. همین منبع، هم می‌تواند مردمی را که موضوع مطالعه‌ی جامعه‌شناسی عالم علوم اجتماعی است، تعریف کند، و هم می‌تواند جامعه‌شناسی موردنظرش را در جامعه به مطالعه وادارد. یعنی آن سرچشمه پیشین، جهت‌گیری فکری و زاویه‌ی دید جامعه‌شناس را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود، او با زاویه‌ی دیگری به موضوع نگاه کند. باز اشاره کنم به ویر که می‌گوید: «هر کدام از اندیشمندان از زاویه‌ی خاصی به واقعیت نگاه می‌کنند و از آن زاویه است که می‌توانند، تعریف تازه‌ای ارائه دهند و روشنایی تازه‌ای به موضوع ببخشند.» بعد می‌گوید، علم محصول همه‌ی زاویه‌ی دیدها و جهت‌گیری‌هایی است که افراد برای مطالعه واقعیت‌های اجتماعی برمی‌گزینند.

با درنظر گرفتن این مطلب، من مسلمان ایرانی وقتی جامعه و

واقعیت را نگاه می‌کنم، با توجه به پیش‌زمینه‌ی تاریخی، ذهنی و ارزشی افرادی مانند خودم، می‌توانم زاویه‌ی دیگری از موضوع را ببینم که تا به حال دیده نشده است؛ در عین حال که دارم مردمی از جامعه‌ی خودم را بررسی می‌کنم که این مردم هم رفتارها، آداب و طرز نگرش‌های متفاوتی دارند. در این جاست که می‌گویم، اگر شرایط مناسبی برای اندیشیدن فراهم آید و یا شرایطی مناسب ایجاد شود که وقتی افراد در جامعه رفتاری را انجام دهند، بتوان آن را بررسی کرد، بومی شدن علم تحقق یافته است. ولی اگر موانع ساختاری وجود داشته باشند، طبعاً ما مجبوریم ملغمه‌ای به عنوان جامعه‌شناسی اسلامی یا جامعه‌شناسی بومی شکل دهیم و در این صورت طبیعی است که نیندیشیم و حالتی تصنعی به علم بومی یا جامعه‌شناسی بومی یا جامعه‌شناسی اسلامی بدهیم. کاری که تاکنون در کشورمان صورت گرفته، بیش‌تر از این نوع تصنعی است و بر این اساس، نمی‌توانیم بگویم که در حوزه‌ی تولید دانش در جامعه‌ی خودمان، با توجه به رویکردها و روندهای جامعه‌ی خودمان، موفق بوده‌ایم.

● آقای دکتر، عده‌ای معتقدند که جامعه‌شناسی ما در دانشگاه‌ها حرفه‌ای شده است؛ اما در مقابل، عده‌ای هم به مهندسی اجتماعی و نقش جامعه‌شناسان در این زمینه اعتقاد دارند. شما به عنوان رئیس انجمن و یا به عنوان یک جامعه‌شناس، چه نظری در این زمینه دارید؟ چه نسبتی بین نقد اجتماعی و مهندسی اجتماعی وجود دارد و یا باید وجود داشته باشد؟

○ جامعه‌شناسی علمی است که باید در هر دو حوزه کار کند؛ یعنی صرفاً نباید به نقد معطوف باشد یا به مهندسی اجتماعی. امروزه خیلی‌ها معتقدند، علم باید کاربرد داشته باشد و علم محض نباشد. یک مناظره‌ی قدیمی بین دورکیم و پاره‌تو وجود دارد که در آن، یکی معتقد است علم به هیچ وجه نباید به فایده‌اش معطوف باشد، و دیگری معتقد است که علم اگر فایده نداشته باشد، به یک روز کار کردن هم نمی‌ارزد. این مجادله را که از قدیم در علوم اجتماعی وجود داشته است، باید به این صورت حل کرد که علم و علوم اجتماعی باید هر دو کارکرد را در جامعه داشته باشد؛ یعنی هم باید در زمینه‌ی تولید دانش، نقد و حوزه‌ی نظری فعال باشد، و هم در عین حال بتواند، به حل مسائل جامعه کمک کند. اگر منحصر شود به حل مسائل جامعه، کم کم زاینده‌گی و اخلاقیات خود را از دست می‌دهد و محدود می‌شود به واقعیتی که امکان تغییرش کم خواهد بود. وقتی تغییر به وجود می‌آید که علم به واقعیت منحصر نباشد، بلکه حتی فراتر از آن برود و

آینده‌ی خود و حوزه‌های دیگر مرتبط با خود را، پیش‌بینی کند. این جاست که حوزه‌ی نقد فعال می‌شود و می‌تواند علوم اجتماعی پویا و دارای کاربردی داشته باشد. پویایی‌اش به نقد است؛ به این که فراتر از واقعیت باشد. البته نه این که به ماورا برود، بلکه به این معنی که امکان تضارب افکار و اندیشه‌ها و پیش‌بینی امور دیگری که ممکن است الان محقق نشده باشند، اما در آینده امکان تحقق آن‌ها وجود دارد، فراهم شود. مثلاً در علم شیمی، اگر علم صرفاً معطوف به واقعیت‌ها بود، «جدول مندلیف» این گونه پیش‌بینی نمی‌شد. یعنی علم با توجه به مطالعات انجام گرفته و پیش‌بینی‌هایش می‌تواند تا حدی فراتر از آنچه که اتفاق می‌افتد، برود و به پویایی برسد. در غیر این صورت، علم محدود می‌شد و جامعه هم تغییر نمی‌کرد و دگرگون نمی‌شد. ما باید هر دو کار را انجام دهیم. کسانی که در حوزه‌ی مهندسی اجتماعی شایستگی لازم را دارند، باید در حوزه‌ی نقد و نظر کار کنند، یا بعضی در حوزه‌ی نقد یا نظریه‌پردازی کار کنند باید در حوزه‌ی عمل فعال باشند.

باید این را در نظر گرفت که اگر علم هیچ محصولی نداشته باشد و نتواند در سیاست‌گذاری و مهندسی اجتماعی نقش داشته باشد، به تدریج ممکن است از سوی سیاست‌گذاران، فرصتی برای کار کردن برایش فراهم نشود. در حالی که پیش‌برد علم به سرمایه‌گذاری نیاز دارد و اگر ما به بعد کاربردی یا مهندسی اجتماعی توجه نکنیم، قطعاً در آینده سرمایه‌ی لازم را حتی برای ورود به حوزه‌های دیگر نخواهیم داشت. به علاوه، این بی‌توجهی باعث می‌شود، مهندسی اجتماعی به تدریج به دست کسانی بیفتد که بیش‌تر جنبه‌های بروکراتیک دارند و در واقع با مداخله‌های غیرعلمی خودشان، واقعیت‌ها را دستکاری می‌کنند و به هر سمتی که می‌خواهند، پیش می‌برند. اگر این گونه افراد بتوانند کارشان را جلو ببرند، جامعه با بحران، مشکلات، معضلات، پیامدها و مسائل عدیده‌ای مواجه می‌شود. همان‌طور که در طرح‌های فنی و مهندسی، متأسفانه به دلیل فقدان مطالعه در حوزه‌ی مهندسی اجتماعی، این طرح‌ها بحران‌های فرهنگی و بحران‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند. ما این تجربه را در عصر صنعتی شدن در غرب داشتیم که علوم اجتماعی هنوز به حدی از رشد و اعتلا نرسیده بود که در حوزه‌ی مهندسی وارد شود، و جامعه با بحران جدی روبه‌رو شد و به بروز شورش‌ها، انقلاب‌ها و نابسامانی‌های شدید اجتماعی انجامید. بنابراین ضروری است که به حوزه‌ی مهندسی اجتماعی بیندیشیم.

در خصوص برخی شدن من
 معتقد نیستیم که بستیم
 دانش‌های بی‌سابقه و بی‌سابقه
 جامعه‌ی ما را با هم
 تطبیق کنیم. من سخن و
 جامعه را پسری می‌دانم
 که خود را بخوبی، رونق
 رفتارها، چه رفتارهای عمومی
 جامعه و چه خصوصی و نوع
 نگرش دانشجویان
 می‌تواند تکثیر بگذارد

اگر فاصله‌ی بین حوزه‌ی نظر و عمل زیاد باشد، قطعاً پژوهشگر نمی‌تواند در گزارش مطالعه‌اش واقعیت را بیان کند. این فاصله هم معمولاً برمی‌گردد به ساختار سیاسی-اجتماعی جامعه. افراد به کسانی که نمی‌شناسند، از جمله پژوهشگر، اعتماد ندارند و این بی‌اعتمادی در کل جامعه وجود دارد.

● هر چند ممکن است آن‌ها را از لحاظ علمی قبول داشته باشند و سوابق علمی آن‌ها را بدانند؟

○ بله. به عبارت دیگر، سست بودن آنچه سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد اجتماعی نامیده می‌شود، یکی از موانع حوزه‌های پژوهشی در مطالعات اجتماعی است. یکی از چالش‌ها در بحث محتوایی همین است، وگرنه چالش‌های دیگری در بحث سازمان‌ها، دستگاه‌ها، و بودجه‌های پژوهشی وجود دارد که امکان پرداختن به آن‌ها در این مجال نیست. در هر صورت، امروزه در تخصیص اعتبارات به پژوهش، سازمان‌های پژوهشی و مدیریت پژوهش، مسائل و مشکلات عدیده‌ای وجود دارد. چالش دیگر میزان بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌ها و بهره‌برداری از آن‌هاست. به میزانی که بتوان پژوهش‌ها را با تجربه محک زد، به همان میزان می‌توان آن‌ها را تصحیح کرد. متأسفانه در جامعه‌ی ما، نتایج پژوهش‌ها چندان محور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی قرار نمی‌گیرند و در نتیجه، موانع و مشکلات پژوهش‌هایی که صورت می‌گیرند؛ مشخص نمی‌شود. در واقع، به راحتی نمی‌توان فهمید که کدام پژوهش قوی است، درست انجام شده، و با روش صحیح به پیش رفته است.

در بحث اولویت‌های پژوهشی، در واقع به نظر من که مدت‌ها مسؤولیت برخی از مؤسسات پژوهشی دولتی را به عهده داشتم، این است که اولویت‌ها، نه براساس نیازهای دستگاه‌ها که بیش‌تر به صورت تصنعی تدوین می‌شود. متأسفانه، به دلیل روزمرگی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور، و همچنین تصمیم‌گیری، و وجود موانعی همچون فقدان مدیریت مناسب، من تقریباً شاهد هیچ‌گونه اولویت پژوهشی متناسب با نیاز دقیق یک دستگاه نبودم. گاهی اوقات دستگاه‌ها عده‌ای را از دانشگاه می‌آوردند و از آن‌ها می‌خواهند که اولویت‌های پژوهشی‌شان را معین کنند. یعنی خود دستگاه نمی‌تواند مشکل و نیازش را بیان کند.

● یا توجه به نیازسنجی که از سوی محققان صورت می‌گیرد، آیا نمی‌شود اولویت‌های پژوهشی را تعیین کرد؟
 ○ من قطعاً می‌توانم بگویم که نمی‌شود، چون خودم تجربه‌ی

● چالش‌های اصلی پژوهش در علوم اجتماعی ایران کدامند؟
 اولویت‌های پژوهشی براساس چه ملاک‌هایی باید تعیین شوند، تا هم تولید علم صورت گیرد و هم مشکلات خاص جامعه‌ی ما را در بر گیرند؟

○ همان‌طور که اشاره شد، ساختارهای اجتماعی در جامعه‌ما مشکل‌زا هستند. پژوهش‌ها دو صورت دارند: کمی و کیفی. در حوزه‌ی پژوهش‌های کمی یا مشکلات جدی روبه‌رو هستیم. در مطالعات میدانی، باید به مطالعه‌ی رفتارها و نگرش‌های جامعه توجه کنیم. مهم‌ترین مانع این است که در جامعه‌ی ما، به خاطر شرایط خاص سیاسی-اجتماعی که دارد، به خوبی نمی‌توان رفتارها را آن‌طور که هستند، مورد مطالعه قرار داد. خیلی از محققان معتقدند، در جوامعی مثل جامعه‌ی ما، مشکل عمده مطالعه‌ی دقیق رفتارهاست چون مردم آن‌طور که واقعاً هست، خود را نشان نمی‌دهند. یعنی همیشه فاصله‌ای بین حوزه‌ی نظر و عمل وجود دارد.

پاره‌تو می‌گوید، انسان‌ها موجوداتی هستند که می‌توانند، بین اندیشه و رفتار خود فاصله بیندازند. هرچه این فاصله زیادتر باشد، کار پژوهشگر مشکل‌تر می‌شود. چون پژوهشگر از طریق بیان دیدگاه‌ها و نظرات توسط خود فرد، مطالعه‌اش را انجام می‌دهد و

اگر علم هیچ محصولی
نداشته باشد و نتواند در
سیاست گذاری و
مهندسی اجتماعی
تأثیر داشته باشد، به
تاریخ ممکن نیست از
سوی سیاست گذاران،
توجهی برای کار کردن
برایش فراهم شود.

انجام دهند و بروند. باید بین این دو، ارتباط برنامه ریزی شده‌ای وجود داشته باشد. پویایی بین صنعت و دانشگاه باید برنامه ریزی شود. قطعاً اگر چنین شود، آن‌گاه اولویت‌های پژوهشی مبتنی بر نیاز خواهند بود و رهاوردهای پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این خود می‌تواند موجب تقویت امر پژوهش شود.

● آینده‌ی جامعه‌شناسی در ایران را چگونه می‌بینید و انجمن جامعه‌شناسی ایران، چه برنامه‌هایی برای ارتقای جامعه‌شناسی و جایگاه آن در کشور و در جهان تدارک دیده است؟

○ البته ما طبعاً نمی‌توانیم خیلی آرمان‌گرا باشیم، بلکه باید به محدودیت‌های جامعه‌ی خود اشراف داشته باشیم و با توجه به این محدودیت‌ها، گام‌هایی تدریجی در جهت بهتر شدن وضعیت علوم اجتماعی ایران برداریم. من فکر می‌کنم، انجمن در دوره‌ی جدید، از سال ۱۳۷۰ به بعد، بیش از پیش توانسته است بین خود و اصحاب علوم اجتماعی تعامل ایجاد کند. به خصوص در دو سال گذشته، ما دو نشست مهم داشتیم: یکی در نکوداشت دکتر توسلی در بهمن‌ماه سال ۱۳۸۳، و دیگری همین همایش که به شدت مورد استقبال کنشگران این حوزه قرار گرفت و نشان داد که انجمن و اعضای علوم اجتماعی به حد قابل قبولی از رشد رسیده‌اند. در نتیجه، ما نسبت به آینده امیدوارتر هستیم. نمی‌خواهم بگویم که یخ‌ها آب شده‌اند و مشکلی وجود ندارد، ولی امیدواری ما خیلی بیش‌تر از گذشته شده‌اند.

موضوع یکی از نشست‌های ما، چالش‌های نظریه در علوم اجتماعی ایران بود. در این نشست، از مجموعه‌ی کسانی که دیدگاه متقابل داشتند دعوت کردیم و گفت‌وگوی بسیار جدی بین آن‌ها به وجود آمد. اگرچه گاه ارزیابی‌های منفی از سوی برخی مراجع به اظهارنظرها وجود دارد، ولی به اعتقاد ما این موضوع به سلامت انجمن کمک کرد. به این ترتیب مشخص شد، انجمن جهت‌گیری خاصی ندارد و منویات عده‌ای افراد خاص و یا مکتب خاصی را تعقیب نمی‌کند. انجمن، انجمن است و محل اجتماع تک‌تک اعضای علوم اجتماعی ایران است. اگر بتوانیم در آینده ان‌شاءالله طبق برنامه‌ریزی، همایش سالانه‌ی اعضای علوم اجتماعی ایران را برگزار کنیم، به نظر من مشکل ساختاری که در درون حوره‌ی علوم اجتماعی ایران هست، می‌تواند مرتفع شود. شاید در ابتدا این تعاملات

مدیریت پژوهشی را در چند دستگاه داشته‌ام. حداقل در علوم انسانی این‌گونه است. در حوزه‌های سایر علوم نمی‌دانم. شاید در حوزه‌های دیگر کم‌تر این مشکل وجود داشته باشد. مثلاً «ایران‌خودرو» مستقیماً اولویت‌های پژوهشی‌اش را به دانشگاه اعلام می‌کند و کم‌تر این مشکل را دارد. اما حداقل در حوزه‌ی فرهنگی-اجتماعی، تعیین اولویت‌های پژوهشی مبتنی بر نیازهای دستگاه‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه‌ی ما نیست. چون تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های آنی، فوری و روزمره‌اند و با تغییر مدیریت‌ها، تغییر می‌کنند. کم‌تر مدیران دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی ما می‌دانند که نیازهایشان چیست تا براساس نیازهایشان درخواست پژوهش کنند.

البته نمی‌خواهم بگویم که در تعیین اولویت‌های پژوهشی نباید دانشگاه‌ها تأثیر داشته باشند. اتفاقاً تعیین اولویت‌های پژوهشی در یک تعامل نزدیک بین دانشگاه و صنعت انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، ممکن است دستگاه‌های اجرایی ما نیازهایی داشته باشند که برای تبدیل این نیازها به اولویت پژوهشی، باید از اندیشمندان و کسانی که در حوزه‌ی دانشگاه هستند، کمک بگیرند. اما چنین کمکی یک وجه تصنعی دارد. این ارتباط باید نزدیک و پویا باشد. به این معنی که دانشگاه‌ها با صنعت ارتباط نزدیک داشته باشند. الان دانشگاه‌های ما در حوزه‌ی علوم اجتماعی با صنعت ارتباط نزدیک ندارند. فقط چند وقت یک بار از آن‌ها دعوت می‌شود که بیایند و کاری را

حساسیت برانگیز باشند، ولی به تدریج و با حرکت به جلو، ابعاد منفی کاهش می یابد و دستاوردهای مثبت بیش تر می شود. سال آینده و سال های آتی، حتماً می خواهیم جلسات انجمن را مثل انجمن بین المللی که هر سال نشست هایی دارد، برگزار کنیم و در کنار ارائه ی مقاله، میزگردهایی برگزار خواهیم کرد. قصد داریم، میزگردهایی که امسال در حوزه های گوناگون علوم اجتماعی برگزار کردیم، در سال آتی به صورت منطقه ای داشته باشیم. می خواهیم این رویداد را به رویدادی عمومی تبدیل کنیم تا همه ی اعضای علوم اجتماعی هر سال احساس کنند، به حضور در این محفل نیاز دارند و از طریق ورود به این محفل است که می توانند، رهاوردهایی را برای حوزه های خودشان داشته باشند، با آخرین دستاوردهای همدیگر آشنا شوند و با یکدیگر تعامل داشته باشند.

در عین حال، یکی از برنامه های مهم انجمن بحث استقلال انجمن است. انجمن های علمی طی سال های گذشته تا حدی از دولت کمک می گرفتند، اما ما باید به سمت استقلال انجمن پیش برویم. اگر بخواهیم تأثیرگذاری جدی خودمان، را چه در حوزه ی سیاست گذاری و چه در حوزه ی تولید علم داشته باشیم، مسلماً باید همه ی اعضای علوم اجتماعی به استقلال خودشان از دولت فکر کنند. این استقلال نه به این معنی است که در مقابل دولت قرار بگیرند، بلکه به این معنی است که بتوانند با دولت تعامل برقرار کنند. صرفاً عامل آن نباشند، بلکه بتوانند به آن کمک کنند. امروزه دولت ها به کمک نیاز دارند و خودشان به تنهایی نمی توانند، چه در حوزه ی پژوهش یا آموزش، و چه در حوزه ی سیاست گذاری کار کنند. انجمن جامعه شناسی به عنوان انجمنی غیردولتی، باید بکوشد که به مردم و دولت کمک کند. به عنوان یک نهاد واسط بین دولت و مردم، باید بتواند نقش اصلی خودش را ایفا کند و این در گرو استقلال انجمن است.

● از اینکه وقت ارزشمندتان را در اختیار ما قرار دادید تشکر می کنم. اگر در پایان مطلبی ناگفته مانده یا فکر می کنید نکته ای را باید یادآور شوید، بفرمایید.

○ خوشحالم که با نشریه ی رشد آموزش علوم اجتماعی این مصاحبه را داشتم. من در دوره ی قبلی، از اعضای هیأت تحریریه این مجله بودم و به آن علاقه دارم. در اولین شماره ی رشد آموزش علوم اجتماعی، افتخار حضور در هیأت تحریریه

را داشته ام. مخاطبان آن هم که عمدتاً دبیران محترم و صدیق علوم اجتماعی هستند و به نظرم می رسد که آن ها می توانند دانش آموزان را آماده کنند تا کم کم به سمت نوعی هویت انجمنی و علمی بروند. اعتماد داریم و معتقدم که هویت ما به عنوان انجمن علمی، تا حدی در گرو انتساب دبیران علوم اجتماعی ما به این انجمن و تبلیغ هدف ها و منویات آن به دانش آموزان، و به تدریج تقویت مبانی هویت علمی آن هاست تا وقتی وارد دانشگاه شدند، از همان آغاز احساس بریدگی، بی پیوندی و بی هویتی علمی نکنند. چون به نظر می رسد، یکی از زمینه هایی که می تواند موجب انگیزش افراد شود، در هر زمینه ای که کار یا مطالعه می کنند، همین بحث هویت علمی است. اگر ما بتوانیم آن را تقویت کنیم، بچه هایی که به این رشته ها وارد می شوند، با انگیزه خواهند بود و بعداً می توانند، به علم کمک کنند. بچه هایی نمی آیند که معمولاً از بقیه ی جاها وامانده باشند و به اجبار به علوم اجتماعی بیایند.

ما باید برای تقویت مبانی هویت علوم اجتماعی ایران کار کنیم و دبیران ما در این زمینه بکوشند. در این صورت علوم اجتماعی پویا خواهد شد، وگرنه متأسفانه به خاطر فقدان هویت مجبوریم، افرادی را که دچار سرخوردگی و مشکل هستند، تا آخر عمر در کنار خود داشته باشیم؛ جمعیت وسیعی که آموزش دیده ی علوم اجتماعی هستند، اما همگی افرادی بی انگیزه اند و به زور و اجبار، وظایف و نقش های اجتماعی خود را انجام می دهند. این کار درست نیست. این می تواند به ما ضربه بزند و حتی خود ما را از هدف های اصلی دور کند. پس وظیفه ی دبیران است که این هویت علمی علوم اجتماعی را تقویت کنند. ما هم به نوبه ی خود می توانیم به آن ها یاری برسانیم. توقع داریم، آن ها در ارتباط با انجمن باشند و به صورت عضو در گروه های مطالعاتی و تخصصی علمی فعال باشند، و یا لااقل به صورت مخاطب انتشارات انجمن، مجلات علمی و خبرنامه ی ما را مطالعه کنند، و به طور روزانه با انجمن که مدعی این هویت است، ارتباط داشته باشند. هر چند که هم اکنون تعدادی از دبیران با ما در ارتباط هستند، اما ما انتظار داریم که به تدریج پل ارتباطی بین انجمن و دبیران علوم اجتماعی تقویت شود.